

تاریخ زرین شهادت

شهیده مجیدہ خانم گلدانہ علی پور
عیسا رضوان بہ



« فرستنده جناب عادل شفیع پور »

قبل از رویدادهای اخیر ایران تصوّر جانبازیها و فداکاریهای مؤمنین اولیه برای نسل حاضر دشوار و ممتنع بود. تاریخ عصر رسولی با چنان روحیه قهرمانی و روحانیت صرفه ممزوج است که در عقول و افکار طبیعی بشری نمی گنجد. اما بقول شهیده مجیدہ زرین خانم مقیمی: "...خدایا من چطور باور کنم! من فقط از زبان افسانه های نبیل قصه های جانبازی را شنیده بودم من خیال می کردم که باید از دروازه های تاریخ صدوسی و هفت ساله بگذرم تا بتوانم دریابم جانفشانی چه معنائی می دهد. ناگهان اراده کرد و من سرّ فدا را به چشم دیدم..." بلی برای ما نسل جوان... که عظمت امر جمال قدم را شنیده بود اما ندیده بود قصه های فدا را خوانده بود اما لمس نکرده بود... یکبار دیگر حماسه آفرینان عصر تکوین تاریخ را برگمی دیگر زده و بما نشان دادند که "... اکنون نگاه کنید عظمت جمال قدم را، نگاه کنید خدمت را، استقامت را، شجاعت را و بالاخره بنگرید شهادت را..."

از جمله شهدای اخیر عصر تکوین شهیده مجیدہ خانم گلدانہ علی پور بودند که چون سمندر عشق در راه محبت آن دلبند یکتا خود را به آتش افکندند و چون پروانه بال و پر در راه عشقش بسوختند. ظالمان به خیال واهی شان تصوّر می کردند که با کشتن و سوزاندن آن امه الهی به ثوابی جزیل نائل خواهند آمد زهی تصوّر باطل زهی خیال محال.

سرکار خانم گلدانہ علی پور در سال ۱۹۱۸ در یک خانواده مسلمان در قریه سادات محلّه متولد شد (قریه سادات محلّه از بخش چهار دانگه مازندران اطراف ساری است که در پنج کیلومتری روستای بهائی روشنکوه واقع شده است) تقریباً پنجاه سال قبل ایشان با جناب فتح علی علی پور که از احبای کندس بن بود ازدواج نمودند (کندس بن قریه است که مقابل روشنکوه است و چند خانواده در آن سکونت دارند که همگی از احباب محسوبند) این دوستان بجهت دامداری و مراتع در آنجا سکونت گزیده و کم کم تشکیل روستا داده و بالاخره در اوان نقشه مبارکه جهاد کبیر اکبر موفق به تشکیل محفل روحانی کندس بن گردیدند. سرکار گلدانہ علی پور وقتی ازدواج نمودند بهائی نبودند اما قلبی مملو از عشق و محبت نسبت به همه اهل عالم داشتند علی الخصوص احبا و دوستان حضرت رحمان را ابراز مهر و محبت می نمودند تا

آنجا که حتی در این عشق و محبت پیشو گرفته با آنکه مسلمان و مسلمان زاده بودند بچه هایشان را تشویق به رفتن کلاس درس اخلاق و کلاس های تشویقی بهائی که هر از چندی توسط مبلغین سیار تشکیل می گردید، می نمودند. حتی فرزندان ایشان همگی ازدواج بهائی نمودند. خانم گلدانه علی پور در سال ۱۹۷۹ بعد از سالها ایمان قلبی و رفته تسجیلی را نیز امضاء نمودند و رسماً عضو جامعه بهائی گردیدند. در اواسط انقلاب اسلامی که در تمام روستاها و شهرهای ایران هر یک از احباب به نوعی دچار بلایا و صدمات بودند دهکده کندس بن نیز در اثر تحریک عده ای از اشرار و مفسدین مورد تهاجم اهالی سادات محله قرار گرفت در اثر تلقینات مفسدین احبابی مظلوم را مورد هتک حرمت و اذیت و آزار بی منتها قرار دادند. این عبد که خود تا حدودی ناظر این اعمال وحشیانه و ناهنجار و غیر انسانی بود به چشم خود دیدم که فی المثل چگونه سرزده از اعقاب کاسره بر آن مظلومان الهی هجوم نموده هر صبح و شام آن عزیزان را مورد ضرب و شتم قرار میدادند و حتی با سیگار قسمتی از بدن نوه آن بانوی عزیز را که طفلی ۱۱ ساله پیش نبود سوزاندند. حتی یکبار شوهر عزیزشان را تحت آزار و اذیت قرار دادند که نسبت به آئین الهی سب و لعن نماید اما آن ضیغم آجام رحمانی چون از این عمل شنیع سرباز زد در حالی که فحاشی می نمودند ادرار به سر آن پیر مرد نورانی ریخته و بار دیگر ایشان را کتک مفصلی زده و بیجان رها نمودند.

گر بگویم عقلا برهم زند

ور نویسم بس قلم ها بشکنند

در اوایل تابستان ۱۹۸۲ بعد از وارد نمودن صدمات و لطامات بی منتها چون اشرار دیدند که آن عزیزان هم چنان در سکونت در آن دهکده مصرفند در یکی از شبهای فوق العاده بارانی که

رعد و برق هم باعث آن می شد که احباب روستای مقابل هم در اثر این امر طبیعی شاهد و ناظر جانبازی آن عزیزان باشند به روستای کندس بن هجوم آورده در حالی که بیش از ۴۰ الی ۵۰ نفر بودند. بعد از کتک زدن آن عزیزان درب و پنجره آنها را شکسته آنها را مجبور به ترک آن روستا نمودند. آن عزیزان نیز چون وضع را به این منوال دیده به احباب روستای روشنکوه پناه آورده و هر کدام مأمنی گرفتند. اما هنوز از این واقعه چند ماهی نگذشته بود که در روز ۲۴ دسامبر ۱۹۸۲ از همان روستا چند نفر از اشرار به محلی که جناب فتحعلی علی پور دامپایشان را نگاه میداشتند با طرح نقشه و دسیسه قبلی هجوم نمودند و چون آن بانوی عزیز را تنها و بی معین و مأمن دیدند بنای هتاک می نمودند و سعی کردند که ایشان را مجبور به طعن و لعن نمایند. اما آن عاشق دلداده الهی سرمست از باده محبت الله بوده حتی دنیا و عقبی و کوثر و بهشت او نیز جمال دلدار بود.

گر مخیر بکنم بقیامت که چه خواهی

دوست ما را و همه نعمت فردوس شمارا

چون آن مظلومه حاضر به طعن و لعن نشد نخست آن عزیز الهی را خفه کرده و بعد جسد او را آتش زدند که البته توسط پزشک قانونی شناسائی شد. باری متأسفانه دادگاه انقلاب اسلامی هم به بهانه عدم شاهد حضوری به این جنایت فجیع ترتیب اثر نداد و قاتلین و مسببین از مجازات گریختند. شهیده مجیده گلدانه علی پور در حین شهادت ۶۵ سال داشت.

